

ذکرش گذشت تا سال ۱۰۲۰ زنده بوده است

تبریز فروردین ماه — امیر خیزی

*
*

شرح حال صادقی بقلم آقای تربیت در شماره اول سال جاری نگاشته شده و در همان هنگام شرح حال وی بقلم آقای امیر خیزی فرا رسید و چون هر يك از دو شرح حال متضمن فوائد ادبی عالی حده بوده بدرج هر دو مبادرت رفت .

وحید

انتقاد

بر کتاب احوال و اشعار رودکی

بقلم آقای یثربی

آقای مدیر محترم

جلد اول کتاب احوال و اشعار رودکی شاعر باستانی از اثر نویسنده متبوع آقای سعید نفیسی که تازه از چاپ بیرون آمده چند شبی بنده را بمطالعه خود مشغول ساخت زحمت مؤلف محترم این کتاب هر علاقه مند بتاریخ و ادبیات را مجبور باظهار تشکر و قدر شناسی مینماید ولی بنده در ضمن مطالعه آن در قسمتی که از روی مأخذ عربی ترجمه شده بود مختصر اشتباهاتی یافتم دریغ آمدم که این کتاب نفیس حاوی این اشتباهات باشد این است که بانهایت ادب و احترام متذکر آن اشتباهات شده و بمجمله محترم ارمغان برای درج تقدیم داشتم

در صفحه ۲۱۲ در ترجمه حدیث نبوی راجع ببخارا منقول از معجم البلدان سطر ۹ گوید . و مردم آن بر بستر خفته اند چون شمشیری که در راه خدا از نیام بیرون آید . عبارت خبر این است (کالشاهر سیفه فی سبیل الله) یعنی چون کسی

که شمشیر در راه خدا بکشد نه چون شمشیری که در راه خدا کشیده شود در صفحه ۲۱۳ گوید در ترجمه حدیث نبوی راجع بسمرقند نقل از همان کتاب سطر ۱۶ « و اندرپس این فرشتگان زمینی است که در آن مارانند» عبارت خبر این است) و خلف هؤلاء الملائکه واد فیه حیات (نویسنده محترم وادی را بمعنی مصطلح امروز زمین ترجمه کرده در صورتیکه وادی مسیل و گشادگی بین کوهها و بقول شرح قاموس بمعنی رود است

در صفحه ۲۵۶ سطر ۱۵ در ترجمه طبری گوید « قتیبه اورا «صالح را» بجزنک ترمذ فرستاد» عبارت طبری این است (فاسنعمله علی الترمذ) یعنی اورا عامل ترمذ کرد و بین این دو معنی تفاوت فاحش است

در صفحه ۲۵۷ سطر ۸ گوید در ترجمه طبری « وزن برمک مر عبد الله بن مسلم را گفت من بتو دل بسته ام» عبارت طبری این است (قالت یا تازی انی علقت منک) پرواضح است که باو گفت من از تو آبتن شده ام چنانچه در سطر بعد معلوم می شود و اگر مراد دل بستن بود میگفت علقت بک

باز در همان صفحه سطر ۱۹ گوید در ترجمه طبری « ابن اثیر» و بسال ۸۷ مردم بادغیس با قتیبه صلح کردند و او را گذاشتند که « بادغیس رود» عبارت این است (صالحه) اهل بادغیس علی ان لا یدخلها) شرط صالح این بود که قتیبه داخل بادغیس نشود

صفحه ۲۵۹ در شرح اسارت اعور فرمانده سپاه ترکان بدست قتیبه گوید نقل از طبری و ابن اثیر «او قتیبه را گفت که من خویشتن را به پنج هزار طاق حریر چینی میخرم قتیبه بایاران خود رأی زد ایشان گفتند شاید مکرر ساخته باشد قتیبه فرمان داد تا او را بکشند» در صورتیکه عبارت این است (فقال قتیبه ماترون قالوا نری ان فداه زیاده فی غنائم المسلمین وما عسی ان یبلغ من کیدهذا

قال لا والله لا اتروع بك مسلمة ابداً وامر به فقتل | اصحاب قتيبه گفتند صلاح است
 که او را نکشیم و فدیة او که مال گزاف و باعث زیادی غنائم است بگیریم و این
 آدم چه مکر و کیدی میتواند بمسلمانان برساند قتیبه قبول نکرد و باو گفت هرگز
 نباید يك زن مسلمان از تو ترسناك شود و حکم بکشتن او داد
 در صفحه ۲۶۰ سطر ۱۶ پادشاه ایشان (کور بغانون) دختر زاده پادشاه چین
 بود در صورتیکه ابن اثیر که مؤلف از او ترجمه کرده **كويده** (و ما کهم کور
 بغانون ابن اخت ملك الصين) یعنی خواهر زاده پادشاه چین بود
 در همان صفحه سطر ۱۸ گوید چون پیشروان سپاه تازی بایشان رسیدند در
 صورتیکه طبری و ابن اثیر که مؤلف از آنها ترجمه کرده گویند [وذحف اليهم الترك
 معهم السغد واهل فرغانه فاعتز ضوا المسلمين في طريقهم فاحقوا عبدالرحمن بن
 مسلم الباهلي وهو على الساقه بينه وبين قتيبه و اوائل العسكر ميل] یعنی قشون
 ترك بعبدالرحمن که در دنباله قشون مسلمین بود رسیدند پس پیشروان سپاه تازی
 بایشان نرسیدند بلکه آنها به پسروان سپاه تازی رسیدند و در این قسمت ترجمه
 خیالی عبارت مشوش و نارساست
 در صفحه ۲۶۵ سطر ۱۸ گوید و قتیبه نیزك را بخود خواند و بدست
 خویش گردن وی بزد در صورتیکه طبری گوید [وارسل الى نیزك فامر بقتله]
 پس بدست خود او را نکشته بلکه امر بکشتن او کرده است
 در صفحه ۲۶۶ سطر ۱۵ نقل از طبری و ابن اثیر گوید چون خبر
 کشتن عیاش بقتیبه رسید خود بسوی شومان راه افتاد و صالح بن مسلم برادر
 خویش را نزد پادشاه آن دیار فرستاد و آن پادشاه را کسی از دوستان بود
 که وی را بفرمان برداری قتیبه اندرز میداد ولیکن آن پادشاه پذیرفت و قتیبه
 بجزك اندر آمد عبارة طبری و ابن اثیر که بکلی غلط ترجمه شده است این است

(وكان ملك شومان صديقاً لصلاح بن مسلم فارسل اليه صالح رجلاً يأمره بالطاعة و يضمن له رضی قتيبه ان رجع الى الصالح فابي) یعنی پادشاه شومان با صالح بن مسلم برادر قتيبه دوست بود صالح کسی را پيش او فرستاد و او را بطاعت قتيبه امر کرد و عهده دار شد که اگر صالح کند قتيبه را از او راضی نماید پادشاه شومان قبول نمود - پس نه خود صالح بشومان رقت و نه پادشاه شومان را کسی از دوستان بود که او را بفرمان برداری قتيبه اندرز میداد

در صفحه ۲۶۸ سطر ۱۷ گوید پس قتيبه برادر خویش را بیماری خوارزم شاه فرستاد و وے آن کسان را که باوی در ستیز بود بکشت عبارت طبری و ابن اثیر بکافی غلط ترجمه شده مجمل قضیه این است که پادشاه خوارزم را برادری بود که از او در زحمت بود برای دفع برادر و اتباع برادر خود قتيبه را پنهانی بخوارزم خواند قتيبه پس از آنکه بخوارزم آمد برادر خوارزم شاه و اعوان او را که باخوارزم شاه مخالف بود گرفته و بخوارزم شاه داد و او آنها را کشته و اموالشان را بقتیه تقدیم کرد عبارت این است (ودفع قتيبه الى خوارزم شاه اخاه ومن كان يخالفه فقتلهم واصطفی اموالهم فبعث بها الى قتيبه) مؤلف محترم مرجع ضمیر را اخاه را قتيبه فرض کرده و تصور نموده است در صورتیکه مرجع خوارزم شاه است

یعنی قتيبه برادر و مخالفین خوارزم شاه را باو تسلیم کرد و او آنها را کشت و مال هاشان را بقتیه فرستاد

در صفحه ۲۷۴ سطر ۲ گوید چون تازیان ایشان را دنبال کردند بیابانی رسیدند عبارت طبری این است (فانتھوا الي واد) مؤلف محترم باز وادی بمعنی مسیل و رود را بیابان فرض کرده است

در صفحه ۲۷۵ سطر ۱۵ گوید تا اینکه مردم بجان آمدند و برخاستند و

جامه دریدند عبارت طبری این است (وخرقت ثيابهم والقيت مناطقهم في اعناقهم) یعنی در گرفتن خراج از آنها لباس آنها پاره گردیده شد و کمر بند های آنها بگردنشان انداخته شد نه اینکه خود آنها جامه دریدند

در صفحه ۲۸۱ سطر ۸ گوید و پس از جنگی نصر به (شاش) رسید و با پادشاه آن دیار صلح کرد و از وی هدیه و گرو بستد و حرث بن سریح را برای گرفتن خراج بدان جا گماشت و از آنجا سوسه فاراب شد و دهقان آن شهر را شکست داد و وی را بکشت و گروهی را اسیر کرد از آن جمله پسران دهقان بود که او را نیز بکشت! حیف از این کتاب که این قضایای مهم در آن بغلط ترجمه شده عبارت طبری و ابن اثیر این است (کتاب یوسف بن عمرو) (والی خراسان و عراق) (ابن نصر سر الی هذه الغارز ذنبه بالشاش (طبری) الغادر دینه فی الشاش (ابن اثیر) یعنی الحارث بن سریح (طبری) الحارث بن سریح (ابن اثیر) فان اظنرك الله به و باهل الشاش فی خرب بلادهم و اسب ذرارهم) تا اینکه هر دو گویند (لما اتی نصر الشاش تلقاه ملکها بالصاح و الهدیه و اشترط علیه (طبری) و اشترط علیه نصر [ابن اثیر] اخراج الحارث بن سریح عن بلده فاخرجه الی فاراب الی اخره) اصلاً باید دانست که این حارث بن سریح یا حرث بن سریح بمیان ترکها رفته بود و قریب ۱۲ سال در بین آنها بود تا بالاخره بسال ۱۲۷ از مسلمانین تأمین گرفت و بمرور آمد و بسال ۱۲۸ کشته شد در این موقع که حرث بن سریح در شاش بود یوسف بن عمر - و الی عراق و خراسان بنصر می نویسد که بشاش برو و این ترک کننده دین خود یا خیانت کننده نسبت بدین خود [الغادر دینه] یا این ملخ که دمب خود را بزمین فرو برده که تخم گذارد (الغارز ذنبه) را محاربه کن و اگر خدای تو را باو و باهل شاش ظفر داد شهر های آنها را ویران نما و اولاد آنها را اسیر کن چون بشاش آمد با پادشاه آنجا صلح کرد و

بر او شرط کرد که حرث بن سربح را از شاش خارج کند پادشاه شاش نصر را از آنجا خارج کرد و بفاراب فرستاد بعد نصر بفرغانه رفت و در نواحی فرغانه بادهقانی جنگ کرد و پسر او را اسیر گرفت و این عبارت را با ترجمه آن که مؤلف محترم کرده است زمین تا آسمان فرق است

در صفحه ۲۸۷ سطر ۱۲ در حالات ابو مسلم خراسانی نقل از ابن اثیر کرده و گوید وی (ابو مسلم) فاطمه دختری را بزنی گرفت و دختر دیگر بنام اسماء همسروی شد اسماء را فرزندان شد و فاطمه را فرزند نشد در اینجا مؤلف محترم را اشتباه غریبی افتاده دختران ابو مسلم را بهمسران او اشتباه کرده است ابن اثیر گوید (وزوج ابو مسلم ابنته فاطمه من محرز بن ابراهیم و ابنته الاخری اسماء من فهم بن محرز فاعقبت اسماء ولم تعقب فاطمه و فاطمه هی اللتی تذکرها الخرمیه) یعنی ابو مسلم یکی از دختران خود اسماء فاطمه را بمحرز بن ابراهیم شوهر داد و دختر دیگر خود اسماء نام را بفهم بن محرز شوهر داد از اسماء اولاد شد ولی از فاطمه اولاد نشد و فاطمه همان زنی است که خرم دینها او را نام برند

در صفحه ۳۷۴ سطر ۹ در سیرت اسمعیل سامانی نقل از ابن اثیر کرده و گوید دیگر از سیرت او آن است که آورده اند پسرش احمد را آموزگاری بود روزی آن آموزگار از احمد در خشم شده بود و بطعن او را می گفت خدای برکت دهد آن پدر را که تو از وی پدید آمدی امیر اسمعیل از اینجا می گذشت چنانکه آموزگار ویرا نمی دید و آن گفته بشنید و چون بگذشت آن مرد را بخواند و ویرا عطا داد عبارت ابن اثیر این است (قال المؤدب لبارک الله فیک ولایممن ولدک فدخل علیه فقال یا هذا نحن لم نذب ذنباً لتسبنا فارتاع المؤدب

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی